



امکان متافیزیکی کارآمدی دعا

حمیده مختاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷

چکیده

برخی منکر این رأی‌اند که خداوند دعا را مستجاب می‌کند و به این دلیل دعا اقدامی کارآمد است، چرا که دعای مستجاب با برخی از صفات باری تعالی مانند قدرت مطلق، علم مطلق، خیر محض بودن و... سازگار نیست. محور مقاله حاضر بررسی مدعای متافیزیکی امکان استجاب دعاست. به این منظور، ابتدا دو استدلال علیه کارآمدی دعا با دو پیشفرض «خداوند خیر محض است» و «خدا همیشه می‌خواهد و می‌تواند چیزی را که خیر است انجام دهد» ارائه و سپس نقد شده است. در نقد استدلال اول، از دیدگاه‌های موری استفاده شده و نشان داده می‌شود خداوند گاهی ارائه خیر خاصی را منوط به دعا می‌کند تا خوبی‌های مهم‌تری را عطا کند که بدون قید و شرط تأمین نمی‌شدند. برای نقد استدلال دوم، بر مبنای آرای هاوارد-اشنایدر، نشان داده می‌شود به واسطه دعا برای انجام دادن یک فعل و تغییر موقعیت اخلاقی آن فعل، انجام دادن آن فعل برای خداوند تبدیل به بهترین کار می‌شود. همچنین ایجاد وضعیت امری از سوی خداوند در اجابت دعا گاهی می‌تواند بهتر از موارد بدیل باشد. در ادامه مقاله استدلال سومی علیه کارآمدی دعا با پیشفرض «خداوند هر آنچه را مصلحت است انجام می‌دهد» طرح می‌شود. برای پاسخ به این اشکال بر مبنای تقسیم سه‌گانه مجلسی نشان داده شده که می‌توان حالتی را در نظر گرفت که مصلحت در گرو دعا باشد و بدین ترتیب تعارض برطرف می‌گردد. بخش پایانی مقاله بیانگر این نکات است که دعای کارآمد و حقیقی به عنوان امری علی فراتر از یک ارتباط زبانی است، همچنین دعا وابسته به نوع و مراتب آن می‌تواند طیفی از دلایل ضعیف تا قوی را برای خداوند فراهم آورد، و نهایتاً این که دعای حقیقی، علاوه بر این که دلیلی بر انجام دادن فعلی فراهم می‌کند، بر ارزشمندی و مصلحت بودن آنچه خواسته شده نیز تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها

خدا، دعا، دعای مستجاب، تبیین متافیزیکی

۱. دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
(mokhtari114@gmail.com)



The Metaphysical Possibility of Effective Petitionary Prayer

Hamideh Mokhtari¹

Reception Date: 2022.12.13

Acceptance Date: 2023.04.06

Abstract

Some philosophers do not accept the opinion that God answers petitionary prayer and therefore makes it effective, because effective prayer is not compatible with some of God's attributes such as Immutability, Perfect Goodness, Omnipotence, Omniscience, moral perfection, etc. This paper focuses on examining the metaphysical claim of the possibility of effective petitionary prayer. First, two arguments against the efficacy of petitionary prayer are presented and then criticized. These two arguments respectively presuppose that “God is Perfect Goodness,” and “God always wants to do what is good and is always able for that.” Criticizing the first argument, Michael Murray believes that there are outweighing goods that God can secure by making provision of certain other (lesser) goods depend on petitionary prayer, outweighing goods which in fact outweigh the good of providing the thing asked for unconditionally. Daniel and Frances Howard-Snyder defeat the second argument by asserting that (1) asking God to do something can change the moral status of His doing it, and (2) God's bringing about a state of affairs in response to a petitionary prayer is sometimes better than the alternatives. Second, the paper deals with the third argument against the efficacy of petitionary prayer which is based on the proposition “God acts in accordance with expediency.” To respond to this objection, using the tripartite division of the relation between petitionary prayer and expediency proposed by Mohammad-Baqer Majlesi, it is shown that there is a third alternative in which the actualization of an expediency can be owing to a petitionary prayer. At the last part of the paper these points are elucidated: effective and actual petitionary prayer, as a casual factor, is beyond a mere language communication; petitionary prayer, according to its kind and level, provides a range of weak to strong reasons for God; and finally, petitionary prayer, besides providing a reason for God's act, also affects the value and expediency of what is prayed for.

Keywords

God, petitionary prayer, effective prayer, metaphysical explanation

1. Ph.D. Graduate in Islamic Philosophy and Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Mokhtari114@gmail.com)

مقدمه

دعای یونس (علیه السلام) در دل تاریکی‌ها و استجاب آن چنین روایت شده: «...فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء: ۸۷-۸۸). زکریا (علیه السلام) نیز این گونه با خداوند مناجات کرد و اجابت شد: «وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَآصَلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ...» (انبیاء: ۸۹-۹۰). این امور و برخی وقایع گوناگون دیگر بر مفهوم «دعا»^۱ و به طور خاص بر مفهوم «دعای مستجاب»^۲ تصریح دارند. از آنجا که اجابت دعا غالباً دارای مدلول‌های دینی است، لاجرم دعا با مفهوم خدا و ارتباط او با انسان گره خورده است. صرف نظر از این که دعا فی نفسه دارای ارزش ذاتی و نوعی عبادت است،^۳ نحوه‌ای مقبول از امکان ارتباط میان خداوند و انسان را نیز فراهم می‌کند.

اما چرا باید به درگاه خداوند دعا کنیم و از او کمک بخواهیم؟ آیا با دعا اطلاعاتی به خدا می‌دهیم که قبلاً نداشته یا او را در جریان وخامت مصائب و رنج‌هایمان قرار می‌دهیم، گویی که از آنها بی‌خبر بوده است؟ آیا با دعا خداوند را در موقعیت انجام فعلی قرار می‌دهیم که در غیر از دعا چنین نمی‌کرد؟ آیا خدا منتظر دعای ماست تا فعل خاصی را انجام دهد؟ یا دعا هیچ تأثیری در انجام افعال خداوند ندارد؟ اگر دعا باعث تفاوت در افعال او نمی‌شود، آنگاه دعا را چه حاصل؟ اگر استغاثه و دعا بی‌تأثیر است، چرا در متون مقدس ادیان ابراهیمی صراحتاً و مکرراً بر تأثیر دعا و طلب از او تأکید شده است؟ پس محل بحث این است که آیا دعا امری کارآمد و معنادار است و آیا اساساً امکان استجاب دعا وجود دارد؟

خداوند خیر محض، قادر مطلق، و عالم مطلق است و بر انجام بهترین فعل قادر و آگاه است. ولی ما انسان‌ها فاقد چنین صفاتی هستیم. برای همین گاه از او می‌خواهیم کاری برایمان انجام دهد و به درگاهش دعا می‌کنیم و هنگام دعا فرضمان بر این است که دعای ما تا حدودی بر خداوند برای انجام آن کار تأثیر خواهد داشت. شاید یکی از دلایل اصلی این که انسان دعا می‌کند همین باور است که دعا می‌تواند بر خداوند تأثیر بگذارد و آنگاه او به گونه‌ای عمل کند که اگر از او طلب نمی‌شد چنان نمی‌کرد. بر این اساس دعا یا به عبارت دقیق‌تر دعای مستجاب به این معناست که خداوند امری را به دلیل دعا انجام دهد، به طوری که اگر دعا نمی‌شد، امر مورد نظر واقع نمی‌شد. مثلاً اگر به درگاه خدا دعا

کنیم که فردا باران ببارد و فردا باران ببارد، به خودی خود کافی نیست برای این که بگوییم دعا برای باران مستجاب بوده است، بلکه باید این طور باشد که خدا به دلیل دعا باران را بارانده باشد (Davison 2021). پس دعای مستجاب یعنی

الف) شخص S_1 درباره امر مشخص A به درگاه خداوند دعا کند.

ب) امر مشخص A برای S_1 رخ دهد.

ج) اعطای امر مشخص A به S_1 به خاطر دعای S_1 درباره آن باشد.

اما برخی منکر این رأی اند که خداوند دعا را مستجاب می‌کند و به این دلیل امری کارآمد است، چرا که دعای مستجاب با برخی از صفات باری تعالی مانند تغییرناپذیری، قدرت مطلق، علم مطلق، رحمت محض و کمال اخلاقی سازگار نیست. برای مثال، صورتی اولیه از ناسازگاری و مشکل دعا، با فرض صفت عالم مطلق بودن خداوند، چنین است:

۱. خداوند عالم مطلق است و بر همه امور در همه زمان‌ها آگاه است، همچنین علم مطلق خدا تخلف‌ناپذیر و تغییرناپذیر است.

۲. فرض کنید شخص S_1 در زمان t_1 برای باریدن باران در زمان t_2 دعا کند.

۳. خدا به دلیل علم مطلقش از قبل می‌داند در زمان t_2 باران می‌بارد یا نه و در علم خداوند تخلف و تغییری رخ نمی‌دهد.

۴. پس دعای شخص S_1 هیچ فایده‌ای ندارد و دعا مؤثر نیست.

بر این اساس، بررسی مدعای متافیزیکی امکان استجاب دعا را محور مقاله قرار دادیم. با فرض هر یک از صفات مطلق خداوند، استدلال‌های کمابیش یکسان و در عین حال مختلفی علیه کارآمدی و معناداری دعای مستجاب اقامه شده که طبیعتاً امکان پرداختن به همه آنها در این مقاله فراهم نیست.

مقاله مشتمل بر دو بخش کلی است. در بخش نخست، ابتدا استدلالی علیه کارآمدی دعا بیان می‌شود و بر اساس آرای مایکل موری این استدلال پاسخ داده می‌شود. پاسخ موری پاسخ به پرسش اصلی مقاله است: آیا دعا امری مؤثر و ممکن است؟ در واقع سؤال ناظر به امکان وقوع استجاب دعا است. آنگاه همین سیر را با آرای دنیل و فرانسیس هاوارد-اشنایدر پیش خواهیم گرفت. به این ترتیب، در بخش نخست با تلاش موری و هاوارد-اشنایدر نشان داده شده که دعا امری کارآمد و مؤثر است. در بخش دوم مقاله استدلالی دیگر علیه کارآمدی دعا مطرح و تلاش می‌شود نشان داده شود که این استدلال نیز نامعتبر و در نتیجه دعا مؤثر و کارآمد است. در واقع سعی می‌کنیم مشکل را حل کنیم، بدون این که منکر این باشیم که «خدا هر آنچه را مصلحت است انجام می‌دهد» یا این که

«درخواست از خدا می‌تواند تفاوتی در آنچه انجام می‌دهد ایجاد کند». در نیمه دوم مقاله مباحثی درباره ویژگی‌های دعای کارآمد، مراتب آن و چگونگی تغییر مصلحت خداوند به واسطه دعا نیز مطرح شده است.

۱. امکان و کارآمدی دعا

۱-۱. استدلال اول علیه امکان کارآمدی دعا و پاسخ موری

به منظور پاسخ به امکان مؤثر بودن و استجاب دعا، نخست استدلالی علیه کارآمدی دعا با دو پیشفرض «خداوند خیر محض است» و «خدا همیشه می‌خواهد و می‌تواند بهترین کار را انجام دهد» ارائه می‌شود، که بر اساس آن باور به این که خداوند دعا را اجابت می‌کند امری ناکارآمد محسوب می‌شود. این استدلال با تلاش مایکل موری نامعتبر نشان داده شده و لذا موری تأثیر دعا را ممکن می‌داند. موری با این استدلال که خوبی‌هایی وجود دارد که خدا صرفاً به سبب دعا آنها را انجام می‌دهد از این دیدگاه دفاع می‌کند که خدا با دعا افعالی را انجام می‌دهد که در غیر این صورت آنها را انجام نمی‌داد. صورت‌بندی اشکال چنین است:

۱. موجود خیر محض خوبی‌های واقعی هر فرد را به حداکثر می‌رساند تا آنجا که (الف) انجام این کار برای چنین موجودی ممکن باشد.
 - (ب) انجام این کار مانع از ارائه خوبی‌های برابر یا بیشتر برای دیگران نشود. (تعریف)
 ۲. خداوند تنها و تنها دعایی را مستجاب کرده است که امر خواسته‌شده را به دعاکننده به دلیل دعا بدهد و اگر فرد دعا نمی‌کرد، خداوند چنین نمی‌کرد. (تعریف)
 ۳. چون خداوند خیر محض است، اگر آنچه خواسته شده برای دعاکننده خوب باشد، حتی بدون این که از او خواسته شود، عطا می‌کند. اگر از نظر منطقی انجام آن ممکن باشد و نیز اگر انجام آن مانع از ارائه خوبی‌های برابر یا بیشتر به دیگران نباشد. (از ۱)
 ۴. اگر آنچه از خداوند خواسته شده برای دعاکننده خوب نباشد، موجود خیر محض آن را نمی‌دهد، حتی اگر در مورد آن دعا شده باشد. (از ۱)
 ۵. هرگز چنین نیست که خداوند چیزی را به دعاکننده عنایت کند که بدون دعا عطا نمی‌شد. (از ۳ و ۴)
 ۶. بنابراین، خدا دعا را مستجاب نمی‌کند. (از ۲ و ۵) (Murray 2003a, 242-3)
- به نظری موری استدلال فوق نامعتبر است، چرا که «خوب نبودن» در (۴) به معنای «بد یا خنثی» است. پس (۵) از (۴) و (۳) نتیجه نمی‌شود، زیرا ممکن است برخی از چیزهایی

که فرد برای آنها دعا می‌کند، چیزهای خنثایی باشد. از آنجا که امور خنثی خوب نیستند، خداوند ملزم به اعطای آنها نیست، و چون بد هم نیستند، هیچ چیز مانع از اعطای آنها نیست. پس دلیلی وجود ندارد اگر از خدا خواسته نشود، موظف به اعطای چنین اموری باشد. اما موری معتقد است اتفاقاً مؤمنان بر این باورند که دعا نه تنها در خصوص امور بی‌اهمیت نیست، بلکه دعا برای امور خنثی همان دعاهایی است که خداوند آنها را اجابت نمی‌کند (مثلاً دعاهایی که مربوط به پیروزی در رویدادهای ورزشی است). به نظر او، مؤمنان معمولاً بر این باورند که دعا در مورد مهم‌ترین رویدادهایی است که در زندگی با آنها مواجهیم، مثل زندگی و مرگ. با تغییر (۵) و (۶) استدلال مجدداً صورت‌بندی می‌شود (Murray 2003a, 244):

*۵. هرگز چنین نیست که خداوند چیزی را به دعاکننده عنایت کند که (الف) در خصوص آن دعا شده است.

(ب) یا برای دعاکننده خوب است یا بد.

(ج) بدون دعا کردن به دعاکننده داده نمی‌شود. (از ۳ و ۴)

۶. بنابراین، اگر خداوند دعایی را مستجاب کند، فقط به اموری مربوط می‌شود که برای دعاکننده نه خوب است و نه بد. (از ۲ و ۵)

اما به نظر موری استدلال باز هم با اشکال روبرو است، چون فرض (۳) از (۱) نتیجه نمی‌شود. خیر خاصی مثل تسکین درد جسمی را در نظر بگیریم. اگر ورزشکار المپیک در حین تمرین، گرفتگی خفیفی در پای خود احساس کند، مربی‌اش می‌داند چنانچه تمرین را متوقف کند، درد از بین می‌رود. همچنین می‌داند که ورزشکار باید تمرین را کامل کند تا در شرایط مناسبی باشد و بتواند در مسابقات شرکت کند. طبق (۳)، اگر مربی خوب باشد، باید تمرین را متوقف کند، زیرا تسکین درد برای ورزشکار مفید است. واضح است که چیزی در مورد مفهوم خیر محض، مربی را ملزم به انجام آن نمی‌کند. حتی ممکن است ورزشکار از دستور مربی برای توقف تمرین ناراحت شود، چرا که تسکین درد احتمالاً او را از خیر بزرگ‌تری محروم می‌کند. پس فرض (۳) نادرست است، زیرا مستلزم آن است که خیر محض خوبی‌ای را به ارمغان بیاورد که مانع از خوبی بزرگ‌تری در آینده شود و این ادعا به وضوح نادرست است. بنابراین، استدلال نیاز به یک جایگزین برای (۳) دارد که اولاً صادق باشد و در ثانی از (۱) نتیجه شود (Murray 2003a, 244-245):

*۳. اگر آنچه خواسته شده برای دعاکننده خوب باشد، خداوند به دلیل این که خیر محض است، آنچه را خواسته شده است، حتی بدون دعا، عطا می‌کند، اگر

(الف) از نظر منطقی امکان انجام آن وجود داشته باشد.
 (ب) انجام این کار مانع از خوبی‌های برابر یا بیشتر به دیگران نشود.
 (ج) انجام این کار مانع از خوبی‌های بیشتر در آینده برای دعاکننده نشود. (از ۱)
 حال اگر (۳) را با (*۳) تعویض کنیم، استدلال دوباره نامعتبر می‌شود، زیرا (*۵) از (*۳) و (۴) نتیجه نمی‌شود. پس لازم است که *۵ با **۵ تعویض شود (Murray 2003a, 245):

*۵. هرگز این طور نیست که خداوند چیزی را به دعاکننده عنایت کند که

(الف) در خصوص آن دعا شده باشد.

(ب) یا برای دعاکننده خوب است یا بد.

(ج) بدون دعا کردن به دعاکننده داده نمی‌شود، مگر این که انجام این کار امکان خوبی‌های بیشتری را در آینده منع کند.

نهایتاً مطابق مسیری که در استدلال طی شد، موری معتقد است که خداوند گاهی اعطای خیرات و خوبی‌های خاصی را منوط به دعا برای آنها می‌کند تا خوبی‌های مهم‌تر و بیشتری را عطا کند که اگر بنا بود بدون قید و شرط تأمین شوند اعطا نمی‌شدند.

البته موری بر تلاش خود نقد مقدری وارد می‌کند و آن این که درست است خداوند تأمین برخی خیرات را به دعا وابسته کرده است، ولی افراد زیادی وجود دارند که دعا نمی‌کنند، حتی برخی وجود خدا را هم باور ندارند. اما کافر و مؤمن به طور یکسان رزق روزانه خود را بدون توجه به این که دعا می‌کنند یا نه، دریافت می‌کنند. پس، در حالی که استجاب دعا ممکن است از نظر فلسفی قابل دفاع باشد، شواهد تجربی خلاف آن را نشان می‌دهد. موری به اشکال این گونه پاسخ می‌دهد که گویی در این نقد فرض بر آن است که تأمین هر مصداقی از خیر مستلزم دعا برای آن است. به عقیده موری، هیچ چیزی ایجاب نمی‌کند که دعا شرط لازم برای دریافت هر نمونه‌ای از یک نوع خیر خاص باشد. خداوند برای اعطای خیرات نیازی ندارد که هر خیر یا هر مصداقی از یک نوع خیر را با دعا تأمین کند. تنها نکته قابل استنباط این است که در برخی مواقع خداوند خیرات را منوط به دعا می‌کند، در این موارد خاص، کسانی که در دعا کردن کوتاهی می‌کنند، آنچه را وابسته به دعاست دریافت نمی‌کنند (Murray 2003a, 252).

حاصل آن که به نظر موری یک راه نامعتبر دانستن استدلال علیه کارآمدی دعا این است که نشان دهیم خوبی‌های مهم‌تری وجود دارد که خداوند می‌تواند آنها را با وابستگی به دعا تضمین کند، خوبی‌هایی که موری به دو گروه آنها اشاره می‌کند: دعا برای خود و

دعا برای دیگران. ابتدا به خوبی‌ای که از دعای برای دیگران ناشی می‌شود می‌پردازیم. الف. در سنت‌های خداپاور، دعا برای دیگران مورد تأکید است. وقتی افراد بیشتری برای امر خاصی دعا می‌کنند، احتمال اعطای آن نیز بیشتر می‌شود. اما پرسش این است که چرا خداوند خواسته‌ای را به دلیل این که افراد بیشتری برای آن دعا می‌کنند اجابت می‌کند؟ به باور موری، یکی از دلایلی که خدا تأمین خیرات خاص را مشروط به دعا‌های جمعی و گروهی کرده این است که باعث همبستگی در بین مؤمنان می‌شود. دعا برای دیگران سبب می‌شود افراد نیازها و کمبودهای خود را با یکدیگر در میان بگذارند تا دیگران برای آنها دعا کنند و این سبب وحدت اعضای جامعه می‌شود و وحدت افراد جامعه به آن اندازه مهم است که خداوند اعطای بسیاری از امور را وابسته به دعای افراد جامعه برای یکدیگر کرده است. همچنین دعای افراد برای یکدیگر سبب می‌شود آنها عمیق‌ترین نیازها و امیدهای خود را با یکدیگر در میان بگذارند و اراده خیری بین آنها ایجاد شود (Murray 2003a, 249-251). علاوه بر مزایای دعا برای دیگران، موری دعا برای خود را نیز دارای خیراتی می‌داند که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

ب. دوری از بی‌خدایی: توماس موریس (Morris 1992, 57) معتقد است بی‌خدایی پدیده‌ای مدرن و مدنی است. برای روستایی کشاورز، ادامه حیات اقتصادی تا حد زیادی به دلیل نیروهای خارج از کنترل اوست؛ سرمازدگی، خشکسالی و سیل محصولاتش را از بین می‌برد. اینها کشاورز را وادار می‌کند تا از تنها موجودی که می‌تواند در این امور از او کمک بخواهد طلب کند. اما برای شهرنشینانی که آب از لوله‌کشی، غذا از رستوران، دارو از داروخانه و... تأمین می‌شود، ممکن است این گونه به نظر برسد که انسان‌ها خودکفا و مستقل هستند و در نتیجه برای شکر (یا کفران) به دنبال عوامل انسانی‌اند. آنها در چنین شرایطی، به جای خداوند، مخلوقات را بخشنده هر خیری می‌دانند. بنابراین انسان در معرض بی‌خدایی است، در حالی که مؤمنان با هر دعا به این درک می‌رسند که به خدا وابسته‌اند، و این سبب می‌شود خدا را منبع غایی همه خیرات بدانند و شکرگزاری حقیقی را در انسان تقویت می‌کند (Murray 2003a, 246-247).

ج. وابستگی انسان به خداوند: به نظر موری، گاه خداوند از اجابت دعا خودداری می‌کند، زیرا می‌خواهد مؤمنان خود را وابسته به او بدانند. به این ترتیب، اگر خداوند گهگاه چیزی را که فرد دوست دارد تا زمان دعا از او دریغ کند، فرد بر این باور خواهد بود که بر سرنوشت خود مسلط نیست و خدا منبع نهایی همه خوبی‌ها است (Basinger 2003, 258). به نظر استامپ نیز وابستگی انسان به خداوند سبب می‌شود تا از یک

آسیب احتمالی در رابطه خدا و انسان جلوگیری شود. او این آسیب را «از بین رفتن»^۵ توصیف می‌کند. در ضمن دعا، دعاکننده نیاز خود را تصدیق و بر وابستگی‌اش به خدا برای برآورده شدن نیازش اذعان می‌کند. علاوه بر این، اگر دعا مستجاب شود، دعاکننده شاکر خداوند است و این سبب می‌شود تا از غرور و تفاخر انسانی جلوگیری کند (Murray 2003a, 247). وینسنت برومر (Brümmer 1984, 47) نیز معتقد است انسان بدون دعا رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود. او دعا را سبب حفظ رابطه خداوند-انسان می‌داند. به عقیده او، اگر خداوند همه نیازهای انسان را به طور خودکار تأمین کند، انسان نمی‌تواند با چنین موجودی رابطه شخصی داشته باشد.

د. استقلال انسان: رابطه خوب با خداوند دارای ارزش ذاتی در ادیان ابراهیمی است. متون مقدس ادیان ابراهیمی نوعی رابطه محبت‌آمیز بین خدا و انسان‌ها را توصیف می‌کند. به نظر استامپ (Stump 1979, 81-91)، دعا پرچینی در برابر ایجاد یک «رابطه بد» بین خدا و انسان است. استدلال استامپ این است که در رابطه‌ای دوطرفه، که یک طرف رابطه کمال مطلق و قادر مطلق باشد و طرف دیگر هیچ کدام نباشد، مخاطراتی وجود دارد که می‌تواند مانع محبت و دوستی شود، از جمله «تسلط و غلبه»^۶ خدا بر مخلوق. زمانی که عدم توازن حداکثری وجود دارد، طرف ضعیف‌تر شخص بودن خود را از دست می‌دهد. به نظر استامپ، دعا مانع این امر می‌شود. به زعم او، برای خدای قادر مطلق بسیار آسان است که اراده‌اش را بر انسان‌ها تحمیل کند تا آنجا که انسان‌ها همانند بردگانش شوند، آنچنان که امیال و اراده‌هایشان از دست برود. بر این اساس، موجه به نظر می‌رسد که فرض کنیم خداوند در مواقعی از دادن آنچه می‌تواند و می‌خواهد تا زمان دعا دریغ کند تا استقلال انسان حفظ شود (Murray 2003a, 247; Basinger 2003, 258).

ه. شناخت ماهیت و اهداف الهی: خداوند با اجابت یا عدم اجابت دعا در مورد ماهیت و اهداف خود در جهان به انسان می‌آموزد. هرچند به نظر موری به ندرت پیش می‌آید که دعا و اجابت آن به نتایج بدون ابهامی منجر شود، اما بسیاری از مؤمنان معتقدند که خداوند ذهن دعاکننده را با اجابت دعا روشن می‌کند تا دلایل اجابت یا عدم اجابت دعا را درک کنند و به این ترتیب در مورد ماهیت و اهداف خدا می‌آموزند (Murray 2003a, 248). مختصر این که به عقیده موری دعوت مؤمنان به دعا کردن صرفاً برای برآوردن نیازهایشان نیست، بلکه آنها باید دعا را به این منظور انجام دهند که اراده خداوند محقق شود. اگر دعا اجابت شود، نه تنها نیازی برآورده شده، بلکه فرد به این درک می‌رسد

که چه چیزهایی مطابق اراده خداوند است، و اگر دعایش برآورده نشود، درمی‌یابد که خواسته‌اش مطابق خواست خدا نیست.^۸

۱-۲. استدلال دوم علیه امکان کارآمدی دعا و پاسخ‌هاوارد-اشنایدر

علاوه بر دفاع موری از کارآمدی دعا، دنیل و فرانسیس هاوارد-اشنایدر نیز به دلایلی دیگر دعا را امری مؤثر می‌دانند. هاوارد-اشنایدر نیز نخست استدلالی علیه کارآمدی دعا ارائه کردند. پیشفرض استدلالی که ارائه شده همان پیشفرض استدلال موری است، یعنی «خدا همیشه می‌خواهد و می‌تواند بهترین کار را انجام دهد» (Howard-Snyder 2010, 45).

۱. یا انجام فعلی بهترین فعل است که خداوند می‌تواند انجام دهد یا نیست.
۲. اگر بهترین فعلی است که خدا می‌تواند انجام دهد، پس دعا تفاوتی در انجام آن ایجاد نمی‌کند.
۳. اگر بهترین فعلی نیست که خدا می‌تواند انجام دهد، پس دعا تفاوتی در انجام آن ایجاد نمی‌کند.
۴. بنابراین، دعا هیچ تفاوتی در انجام فعلی که خدا می‌تواند و می‌خواهد نخواهد داشت.

هاوارد-اشنایدر در پاسخ به این استدلال، با تکیه بر دو اصل زیر، اثربخشی دعا را حفظ می‌کنند (Howard-Snyder 2010, 47):

اول: ایجاد یک «وضعیت امور» در اجابت دعا می‌تواند بهتر از هر گزینه جایگزینی باشد.

دوم: درخواست ما از دیگران برای انجام فعلی می‌تواند وضعیت اخلاقی انجام آن فعل را به خودی خود تغییر دهد، مستقل از هر دلیل دیگری که ما ملزم به انجام آن کار هستیم. به نظر هاوارد-اشنایدر هر دو اصل فوق از ویژگی‌های روابط انسانی است و البته این دو اصل در روابط بین خداوند-انسان نیز صادق است (Howard-Snyder 2010, 48).

بر مبنای اصل اول، اگر ایجاد وضعیت اموری از سوی خداوند در اجابت دعایی بهتر از هر گزینه دیگری باشد، پس انجام فعلی ممکن است بهترین فعلی باشد که خداوند می‌تواند انجام دهد، آن هم به این دلیل که ما از او خواسته‌ایم تا آن را انجام دهد. به همین ترتیب، انجام فعلی ممکن است بهترین فعلی نباشد که خدا می‌تواند انجام دهد، به دلیل این که ما از او نخواسته‌ایم که آن را انجام دهد. اما اگر از او بخواهیم، بهترین فعلی خواهد بود که او می‌تواند انجام دهد و بنابراین دعا مؤثر است (Howard-Snyder 2010, 48).

(48).

بر مبنای اصل دوم، انجام فعلی می‌تواند وضعیت اخلاقی انجام آن فعل را به خودی خود تغییر دهد، مستقل از هر دلیل دیگری که فرد ملزم به انجام آن فعل باشد. ممکن است در یک موقعیت خاص، ایجاد یک وضعیت امور خاص به گونه‌ای باشد که اگر از خداوند بخواهیم دلیل بیشتری برای انجام آن دارد و انجام آن بهترین فعلی خواهد بود که می‌تواند انجام دهد، آن هم به این دلیل که ما دعا کردیم. به همین ترتیب، انجام فعلی ممکن است بهترین فعلی نباشد که خدا می‌تواند انجام دهد، آن هم به دلیل این که ما دعا نکردیم، اما اگر بخواهیم، دعای ما دلیلی فراهم می‌آورد که در غیر این صورت وجود نمی‌داشت و بنابراین دعا باعث تفاوت می‌شود و دعا مؤثر است (Howard-Snyder 2010, 48).^۹

دنیل و فرانسیس هاوارد-اشنایدر بر این عقیده‌اند که اگر دو اصل فوق صادق باشند، آنگاه دو فرض (۲) و (۳) نادرست‌اند و بنابراین دعا امری مؤثر و کارآمد است (Howard-Snyder 2010, 48-49). بنابراین دعا در صورتی ناکارآمد است که فرضیه‌های (۲) و (۳) صادق باشند و این دو فرض نیز در صورتی صادق‌اند که فرضی که هاوارد-اشنایدر آن را CA می‌نامند صادق باشد:

CA: ایجاد وضعیت اموری از جانب خداوند در پاسخ به دعا نمی‌تواند بهتر از گزینه‌های جایگزین باشد. همچنین درخواست از خدا برای انجام فعلی، به خودی خود، مستقل از هر دلیل دیگری که برای انجام آن فعل دارد، وضعیت اخلاقی انجام آن را تغییر نمی‌دهد (Howard-Snyder 2010, 49).

آنان در دو مرحله نشان می‌دهند که CA نادرست و در نتیجه دعا مؤثر است. نخست با تمسک به نظرات جفری کیوپیت^{۱۰} توضیح می‌دهد که چگونه در نتیجه دعا به درگاه خداوند برای انجام فعلی و تغییر موقعیت اخلاقی آن فعل، انجام آن فعل برای خداوند تبدیل به بهترین کار می‌شود و خداوند به لحاظ تعهدات اخلاقی که نسبت به بندگانش دارد، ملزم به انجام بهترین کار است، پس دعا از این منظر مستجاب و مؤثر است، چون وقتی از خدا می‌خواهیم کاری را انجام دهد، دعا دلیلی برای انجام آن فعل فراهم می‌کند و این عاملی است که خداوند هنگام تصمیم‌گیری درباره انجام یا عدم انجام آن فعل در نظر می‌گیرد (Howard-Snyder 2010, 49-51).

دوم، از روایت ریچارد سوئینبرن و آیزاک چوی^{۱۱} دفاع می‌کند، مبنی بر این که چگونه ممکن است ایجاد وضعیت اموری از سوی خداوند در اجابت دعا گاهی بهتر از

موارد جایگزین باشد و باز هم فعلی تبدیل به بهترین فعل برای خداوند می‌شود و از این منظر دعا مستجاب و مؤثر است (Howard-Snyder 2010, 51-52).^{۱۲} به این ترتیب هاوارد-اشنایدر نشان دادند که اصل CA نامعتبر است. هنگامی که این اصل نامعتبر باشد، فرضیات استدلال علیه کارآمدی دعا نیز نامعتبر است، بنابراین دعا کارآمد است.

پیش از خاتمه این بحث لازم به ذکر است که هاوارد-اشنایدر نیز همچون موری معتقد هستند دلایل متعددی وجود دارد که دعا ارزشمند است و کمابیش همان خیرات مترتب بر دعا را بیان می‌کنند که موری برشمرده است. آنان در توضیح چنین سازوکاری از سوی خداوند، معتقدند خیراتی مترتب بر دعا است، از جمله این که برای انسان‌ها خیر است که در قبال رفاه خود و دیگران مسئول باشند. آنان، به نقل از آیزاک چوی، می‌گویند که دعا «فرصتی عملی به ما می‌دهد تا دیگران را دوست بداریم، به ویژه در شرایطی که نمی‌توانیم کار دیگری برای کمک به آنها انجام دهیم». به نظر آنان، اگر خداوند وضعیت امور را چنان تنظیم کند که برخی از وضعیت امور خوب ایجاد شوند، اگر و تنها اگر ایجاد آن وضعیت امور به دعای ما بستگی داشته باشد، آنگاه مسئولیت رفاه خود و دیگران را به عهده می‌گیریم و این نوعی محبت موسع است و همان چیزی است که دعا را ارزشمند می‌کند (Howard-Snyder 2010, 51-52).

پس موری و هاوارد-اشنایدر خیراتی را مترتب بر دعا می‌دانند که در نتیجه آن موجه است که وقوع برخی از امور در زندگی ما که خداوند می‌تواند ایجاد کند به دعا وابسته باشد. در پایان این بخش، مجدداً مرور می‌کنیم که از منظر موری و هاوارد-اشنایدر امکان کارآمدی دعا وجود دارد. موری با نقد فرضیات استدلال علیه کارآمدی دعا نشان داد خداوند گاهی ارائه خیر خاصی را منوط به دعا می‌کند تا خوبی‌های مهم‌تری را عطا کند که بدون قید و شرط تأمین نمی‌شدند. هاوارد-اشنایدر نیز فرضیات استدلال علیه کارآمدی دعا را از زوایای دیگر نامعتبر می‌دانند. این فرضیات نامعتبرند زیرا اصل CA نامعتبر است. هاوارد-اشنایدر در دو مرحله نشان می‌دهند که CA نادرست و در نتیجه دعا مؤثر است. در پی مدعای متافیزیکی عدم امکان استجاب دعا، پیش‌تر استدلال‌هایی گذشت. در ادامه استدلالی دیگر علیه کارآمدی دعا طرح می‌کنیم. این بار با پیشفرض «خداوند همیشه هر آنچه را مصلحت است انجام می‌دهد». این پیشفرض مأخوذ از *عین الحیات* مرحوم مجلسی است که در چند بند آتی به آن خواهیم پرداخت. به این ترتیب می‌توان استدلالی در فضای سنت اسلامی نیز بازتولید و پیگیری کرد.

۳-۱. استدلال سوم علیه کارآمدی دعا و پاسخ به آن با استفاده از دیدگاه مجلسی

۱. یا انجام فعلی برای خداوند مصلحت هست یا نیست.
 ۲. اگر انجام فعلی برای خداوند مصلحت باشد، خدا آن را انجام می‌دهد، پس دعا تفاوتی در انجام آن ایجاد نمی‌کند.
 ۳. اگر انجام فعلی برای خداوند مصلحت نباشد، خدا آن را انجام نمی‌دهد، پس دعا تفاوتی در انجام آن ایجاد نمی‌کند.
 ۴. بنابراین، دعا هیچ تفاوتی در انجام افعال خداوند نخواهد داشت.
- این استدلال با متون اصلی ادیان ابراهیمی، که بر کارآمدی دعا تأکید دارند، در تعارض است. تصور این که دعا هیچ تفاوتی ایجاد نخواهد کرد حقیقتاً ناامیدکننده است. مؤمنان قویاً بر این عقیده‌اند که گاه درخواست فعلی از خداوند باعث ایجاد تفاوت در نتیجه می‌شود. پس اگر تمایل به دعا داریم، بر ما فرض است که نتیجه استدلال را نپذیریم. به این منظور در ادامه سعی در رد آن خواهیم داشت. به زعم علامه مجلسی (۱۳۸۳، ۱: ۱۲۱) امور بر سه قسم است:

۱. بدون دعا مصلحت در اعطای آن امر است و خداوند آن را بدون دعا می‌دهد.
۲. با دعا نیز مصلحت در اعطای آن امر نیست و خداوند مطلقاً آن را نمی‌دهد.
۳. با دعا مصلحت در اعطای آن امر است و بدون دعا عطا آن مصلحت نیست. پس عطا چنین اموری منوط به دعاست و از آنجایی که انسان با عقل خود نمی‌تواند این سه را تشخیص دهد، باید همواره دعا کند و در صورت عدم اجابت ناامید نگردد.

روشن است که دعا در موقعیت سوم مؤثر است. چنانچه انجام فعلی برای خداوند از قسم سوم باشد، دعا مستقل از هر دلیل دیگری می‌تواند به عنوان دلیلی جدید سبب انجام آن فعل برای خداوند باشد. پس گاه دعا، صرف نظر از سایر دلایل، می‌تواند به عنوان دلیل مقتضایی انجام فعل، عدم انجام آن را به انجام دادنش تغییر دهد، یعنی با دعا انجام آن فعل مصلحت می‌شود. به همین ترتیب انجام فعلی می‌تواند برای خداوند مصلحت نباشد، آن هم به دلیل این که دعا نشده است.

به عنوان یک نکته کلی می‌توان گفت که در موقعیت سوم و تا پیش از دعا انجام یا عدم انجام فعل برای خداوند به یک میزان موجه است؛ در چنین موقعیتی انجام یا عدم انجام فعلی را دعا رقم می‌زند. گاه خداوند انجام فعلی را فقط به دعا وابسته می‌کند، یعنی با دعا انجام آن فعل مصلحت می‌شود و بدون دعا انجامش مصلحت نیست؛ در چنین

مواردی، کسانی که در دعا کوتاهی کنند آنچه را به دعا وابسته است دریافت نمی‌کنند، اما اگر دعا شود، شرایط تغییر می‌کند و انجام آن فعل تبدیل به مصلحت می‌شود و خدا خلاف مصلحت رفتار نمی‌کند. پس با دعا دلیلی برای انجام فعل فراهم می‌شود، دلیلی که پیش‌تر وجود نداشته است.

اگر آنچه را بیان شد صادق بدانیم، آنگاه مقدمه (۲) و (۳) استدلال نادرست هستند و در نتیجه استدلال علیه ناکارآمدی دعا نامعتبر است و دعا امری مؤثر و کارآمد خواهد بود. به این ترتیب هیچ تنشی بین این فرض که «خدا همواره مصلحت را انجام می‌دهد» و این که دعا می‌تواند در آنچه خدا انجام می‌دهد تفاوت ایجاد کند، وجود ندارد و این بدان معناست که دعا مؤثر و کارآمد است. پس انجام مصلحت با مؤثر بودن دعا ناسازگاری ندارد، زیرا گاهی انجام مصلحت به واسطه دعا و اجابت آن فراهم می‌شود. اما چرا خدا چنین می‌کند و در مواقعی انجام فعلی را منوط به دعا می‌کند؟

به نظر می‌رسد در چنین مواقعی این که خداوند فعلی را به دلیل دعا انجام دهد بهتر است از این که آن را انجام ندهد یا بدون دعا انجام دهد. در حالت سوم، انجام فعلی از سوی خداوند در نتیجه اجابت دعا بهتر از آن است که با دعا داده شود تا آن که بدون دعا عطا شود یا اصلاً عطا نشود. پس اگر انجام فعل مصلحت و در نتیجه عطای امری به سبب دعا بتواند بهتر از حالات دیگر باشد، خدا عطای آن امر را وابسته به دعا می‌کند.

چنان که دیدیم، موقعیت سوم موجه است، چون گاه بهتر است انجام فعلی منوط به دعا باشد تا آن که بدون دعا تأمین شود یا اساساً هیچ‌گاه انجام نشود، پرسش کنونی این است که «بهتر بودن» به چه معناست؟ پاسخ همان است که موری می‌گوید: تأمین خوبی‌های مترتب بر دعا سبب این بهتر بودن است. ممکن است خداوند اعطای برخی خوبی‌ها را منوط به دعا کند تا خوبی‌های بیشتر و مهم‌تری را نیز تأمین کند، خوبی‌هایی که بدون قید و شرط و غیر از مسیر دعا داده نمی‌شد.

۲. ویژگی‌های دعای کارآمد

تا اینجا دریافته‌ایم که دعا مؤثر است، چرا که می‌تواند علت انجام برخی مصالح شود. اما بر فرض پذیرش امکان کارآمدی دعا، چه دعایی قابلیت استجاب دارد؟ در موقعیت سوم، گویی خدا جایی را برای انسان باز می‌گذارد که تفاوت ایجاد کند. اما آیا صرف درخواست از خداوند سبب پاسخ او می‌شود؟ به طور مشخص آیا همه دعاها کارآمد هستند؟ اگر فردی در موقعیت سوم باشد، چنانچه دعا بکند، دعایش در هر صورت اجابت خواهد

شد؟ موضوع کنونی از آن روی مهم است که به طور مستقیم به نحوه علیت دعا مرتبط است.

گرچه خداوند انسان را دعوت به دعا کرده و وعده اجابت می‌دهد، «أَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ»، اما آن را مقید به قید «اذا دَعَان...» کرده است. لیکن این قید چیزی زائد بر مقید نیست، یعنی دعا باید حقیقتاً دعا باشد، نه این که مجازاً و لفظ دعا باشد. در واقع وعده اجابت این شرط را دارد که داعی حقیقتاً دعا کند. دعای حقیقی یعنی دعایی که قلب و زبان موافق باشند، قلبی که دروغ در آن نیست آن را بخواهد، نه زبانی که به دروغ، راست، حقیقت و مجاز می‌چرخد (طباطبائی ۱۳۷۴، ۲: ۴۵-۴۶). آدابی که در خصوص دعا توصیه شده‌اند نیز به نوعی مؤلفه‌های تحقق دعای حقیقی‌اند، که عمده‌اش اخلاص در دعا، موافقت قلب و زبان، ناامیدی از غیر، خشوع و تضرع، اصرار بر دعا و... است.

در موقعیت سوم، دعا دلیلی مستقل و جدید برای انجام فعل مصلحت است که در غیر این صورت خدا آن را انجام نمی‌داد. دعای حقیقی راهی مشخص است که با درخواست از خداوند، علت ایجاد برخی امور می‌شود. البته دعای حقیقی دلیل کم‌وزن و ساده‌ای نیست، دعای حقیقی قرار است برای انجام فعلی به خدا دلیل بدهد و شواهد تجربی نشان می‌دهد دعاهای بسیاری چنین شرایطی را کسب نکرده‌اند و این حاکی از دشواری فراهم‌آوری چنین دلیلی است. آن دسته از دعاهایی که به خدا دلیل مستقل و جدیدی برای انجام فعلی می‌دهد، یعنی با دعا انجام آن فعل مصلحت می‌شود، دعاهایی هستند که شرایط تحقق دعای حقیقی را تأمین کرده باشند، از جمله نحوه درخواست، زمان درخواست، رابطه داعی قبل و حین دعا با خدا و سایر آنچه به عنوان آداب دعا ذکر شده، که همگی بر پاسخ خداوند به دعا تأثیر می‌گذارند. البته مؤلفه‌های دعای حقیقی نمی‌تواند حدود و ثغور دعای حقیقی را دقیقاً روشن کند. چه بسا در برخی از دعاهای حقیقی، مؤلفه‌هایی حضور پررنگ‌تر داشته باشد و برخی دیگر غایب باشند، اما می‌توان گفت در هر دعای حقیقی‌ای ضرورتاً برخی از این مؤلفه‌ها حضور دارند. بر ما پوشیده است که هر دعایی دقیقاً به دلیل حضور چه مؤلفه(هایی) دعای حقیقی شده است. آنچه آشکار است این است که داعی باید فراتر از زبان و کلام عمل کند. پس به طور کلی، دعای حقیقی دلیلی جدید و مستقل برای خداوند برای انجام فعلی فراهم می‌کند. دعای حقیقی صرف اظهار زبانی خواسته نیست، بلکه ارجاع به یک وضع واقعی و یک دلیل مستقل جدید است. پس چنین نیست که در موقعیت سوم، چنانچه با هر کیفیتی دعا شود، دعا مستجاب گردد، بلکه ممکن است دعایی در موقعیت سوم مستجاب نشود، به این دلیل که

از حقیقت دعا تهی است. پس بر فرض پذیرش امکان کارآمدی دعا در موقعیت سوم، همه دعاها کارآمد نیستند و مثلاً صرف بیان این که «خدایا فرزند بیمارم را شفا بده»، بدون تحقق دعای واقعی، چندان محل اجابت نیست. پس آنچه میزان کارآمدی دعا را رقم می‌زند حقیقت دعاست. چه بسا فردی در موقعیت سوم باشد، ولی به واسطه این که دعایش دعای حقیقی نبوده و صرفاً بیان الفاظ بوده، اساساً دعایی نکرده که دعا بتواند نقش علی ایفا کند.

ممکن است در بادی امر، شرط «اذا دعان» به نوعی سختگیرانه و حداکثری به نظر برسد، اما به واقع چنین نیست و از قضا در برخی مواقع کمک‌کننده است. چه بسیار می‌شود که در هنگام دعا، الفاظ و عبارات آن طور که باید مطابق با معنای مطلوب نیست و این حالات روحی و قلبی چون تضرع و ناامیدی از غیر و... یا همان حقیقت دعا هستند که برای افاده مطلوب و خواسته به درگاه خداوند یاری می‌رسانند. آنچه گذشت بدان معناست که حقیقت دعا را محتوای آن رقم می‌زند. در واقع دعای حقیقی به عنوان عامل علی انجام یک فعل، به نوعی صورت بخشیدن توجه درونی و حقیقتی متعالی‌تر از یک ارتباط زبانی است.^{۱۳}

۳. مراتب دعای کارآمد

لازم به توضیح است که به فرض تحقق دعای حقیقی، از آنجا که دعای حقیقی مراتبی دارد، دعای حقیقی می‌تواند طیفی از دلایل ضعیف تا قوی را برای خداوند فراهم آورد. یعنی قدرت علی دعا همیشه یکسان نیست. این که دعا چه تأثیری دارد بستگی به نوع دعا دارد. گاه دعا چنان قدرت علی دارد و آن قدر دلیل قوی‌ای برای خداوند فراهم می‌کند که دعا سبب معجزه می‌شود؛ گاه نیز یک دلیل حداقلی فراهم می‌کند و مثلاً یک امر متعارف و روزمره زندگی را برآورده می‌سازد. پس همه دعاهای حقیقی به یک میزان کارآمد نیستند. این مطلب از آن روی مهم است که در موقعیت سوم شرایط به گونه‌ای است که گاه کسی با یک دعای حداقلی و فراهم کردن یک دلیل ضعیف، می‌تواند انجام فعلی را برای خداوند مصلحت کند و گاه شرایط آن گونه است که نیاز هست بسیار دعا شود تا یک دلیل حداکثری و قوی برای انجام فعلی به خداوند بدهد. غالباً و شهوداً مؤمنان بر این باورند که اگر برای فلان موضوع خاص بیشتر و بهتر دعا می‌کردم فلان اتفاق می‌افتاد/ نمی‌افتاد. این مطلب نشان می‌دهد که اولاً دعا واجد تأثیر علی است و در ثانی قدرت علی دعاها متفاوت است؛ دعای بیشتر و بهتر یعنی دلیل قوی‌تر. پس دعا، با توجه به مراتب آن،

دلایل مختلفی را ایجاد می‌کند. نکته آن است که دعای کم و حداقلی هم دعاست، ولی دلیل چندان محکمی فراهم نمی‌کند. اما ممکن است شرایط به نحوی باشد که همین دلیل حداقلی برای انجام فعل کافی باشد، ولی گاه این گونه نیست و نیاز به یک دلیل قوی برای انجام مصلحت است.

۴. چگونگی تغییر مصلحت توسط دعای کارآمد

حال پرسش آن است که چگونه دعا برای انجام فعلی می‌تواند مصلحت آن را تغییر دهد؟ چگونگی تأمین امور بر نوع ارزشمندی و مصلحت بودن آنها تأثیرگذار است. ارزشمندی و مصلحت بودن برخی امور نه فقط به ماهیت آنها، بلکه به عوامل علی تأمین آنها نیز بستگی دارد. بر این اساس، دعای حقیقی، علاوه بر این که دلیلی بر انجام فعلی فراهم می‌کند، بر ارزشمندی و مصلحت بودن آنچه خواسته شده نیز تأثیر می‌گذارد. موقعیتی که در آن انسان دعا نمی‌کند و در عین حال امری برایش تأمین می‌شود، علل متفاوتی نسبت به موقعیتی دارد که همان امر با علیت دعا فراهم می‌شود. وقتی در موقعیت سوم، فرزند بیمار به دلیل دعا شفا می‌یابد، این نوع بهبودی با حالتی که فرزند در موقعیت اول، بدون دعا بهبود یافته، ارزش یکسانی ندارد. درست است که هر دو نوع بهبودی علتی دارد و البته هر دو مصلحت هستند، اما برتری ارزش بهبودی با دعا از آن روست که مصلحت شدن و آنگاه بهبودی بیماری در موقعیت سوم علت متفاوتی دارد و آن دعاست، و دعا یعنی ارتباط خاص انسان و خداوند. پس علل تأمین امور بر ارزشمندی و مصلحت شدن آنها مؤثر است. بنابراین، گاه آنچه از طریق دعا به انسان عطا می‌شود ارزشمند و مصلحت خواهند شد، آن هم فقط به دلیل آن که علتش دعاست.

بر مطالب فوق بیفزاییم که علی‌الاصول برآوردن خواست و طلب انسان ارزشمند است. چنانچه موجودی به آن حد از کمال و آگاهی برسد که بتواند درخواست داشته باشد، برآوردن خواست چنین موجودی به خودی خود ارزشمند است، هرچند بدان معنا نیست که اجابت خواسته ضروری است، بلکه طلب و درخواست صرفاً یک دلیل برای انجام فعلی از سوی خداوند فراهم می‌آورد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد توضیحی ارائه شد از امکان کارآمدی دعا و نیز این که چگونه و چرا خدا در موقعیت سوم فعلی را انجام می‌دهد، یعنی دعا را مستجاب می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

برخی امکان استجاب دعا را با صفات باری تعالی سازگار نمی‌دانند و از این منظر دعا را ناکارآمد و بی‌معنا می‌شمرند. به این منظور ابتدا دو استدلال علیه کارآمدی دعا با دو پیشفرض «خداوند خیر محض است» و «خدا همیشه می‌خواهد و می‌تواند آنچه را خیر است انجام دهد» ارائه شد. هر دو استدلال با تلاش موری و هاوارد-اشنایدر نامعتبر نشان داده شده، و از این رو دعا امری کارآمد و معنادار است. موری با نقد فرضیات استدلال علیه کارآمدی دعا نشان داد خداوند گاهی ارائه خیر خاصی را منوط به دعا می‌کند تا خوبی‌های مهم‌تری را عطا کند که بدون قید و شرط تأمین نمی‌شدند. هاوارد-اشنایدر نیز فرضیات استدلال علیه کارآمدی دعا را از زوایای دیگر نامعتبر دانستند، به این دلیل که اصل CA نامعتبر است. CA عبارت است از این که ایجاد وضعیت اموری از جانب خداوند در پاسخ به دعا نمی‌تواند بهتر از گزینه‌های جایگزین باشد. همچنین درخواست از خدا برای انجام فعلی، به خودی خود، مستقل از هر دلیل دیگری که برای انجام آن فعل دارد، وضعیت اخلاقی انجام آن را تغییر نمی‌دهد. نهایتاً هاوارد-اشنایدر در دو مرحله نشان می‌دهند که CA نادرست و در نتیجه دعا مؤثر است.

در ادامه استدلال سوم علیه کارآمدی دعا با پیشفرض «خداوند هر آنچه را مصلحت است انجام می‌دهد» طرح شد. در پاسخ به استدلال بیان شد که گاه تا پیش از دعا انجام یا عدم انجام فعلی برای خداوند به یک میزان موجه است. در چنین مواردی، کسانی که در دعا کوتاهی کنند، آنچه را به دعا وابسته است دریافت نمی‌کنند، اما اگر دعا شود، انجام آن فعل برای خداوند مصلحت می‌شود و خدا خلاف مصلحت رفتار نمی‌کند. پس تنشی بین این فرض که «خدا همواره مصلحت را انجام می‌دهد» و این که دعا می‌تواند در آنچه خدا انجام می‌دهد تفاوت ایجاد کند، وجود ندارد و این بدان معناست که دعا مؤثر و کارآمد است. همچنین بیان شد در چنین شرایطی، انجام فعلی از سوی خداوند در نتیجه اجابت دعا بهتر از آن است که امری بدون دعا عطا شود یا اصلاً عطا نشود. پس دعا مؤثر است، چرا که می‌تواند علت انجام برخی مصالح شود. اما بر فرض پذیرش امکان کارآمدی دعا، همه دعاها کارآمد نیستند. اگر تأمین امری وابسته به دعا باشد، دعایی ممکن است مستجاب نشود، آن هم به این دلیل که از حقیقت دعا تهی است. دعا باید حقیقی باشد، نه صرف اظهار کلمات. دعای حقیقی دلیلی جدید و مستقل برای خداوند برای انجام فعلی فراهم می‌کند. دعای حقیقی ارجاع به یک وضع واقعی و یک دلیل

مستقل جدید است، که پیش‌تر وجود نداشته است. در واقع دعای حقیقی، به عنوان عامل علی، امری متعالی‌تر از یک ارتباط زبانی است. همچنین به فرض تحقق دعای حقیقی، دعا وابسته به نوع و مراتب آن می‌تواند طیفی از دلایل ضعیف تا قوی را برای خداوند فراهم آورد. دعای کم و حداقلی هم دعاست، ولی دلیل چندان محکمی فراهم نمی‌کند؛ اما ممکن است شرایط به نحوی باشد که همین دلیل حداقلی برای انجام فعل کافی باشد. ولی گاه این گونه نیست و برای انجام مصلحت نیاز به یک دلیل قوی است. در توضیح سازوکار تغییر انجام مصلحت با دعا عنوان شد که چگونه تأمین امور بر نوع ارزشمندی و مصلحت آنها اثرگذار است. ارزشمندی و مصلحت برخی امور نه فقط به ماهیت آنها، بلکه به عوامل علی تأمین آنها نیز بستگی دارد. بر این اساس، دعای حقیقی، علاوه بر این که دلیلی بر انجام فعلی فراهم می‌کند، بر ارزشمندی و مصلحت بودن آنچه خواسته شده نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین، گاه آنچه از طریق دعا به انسان عطا می‌شود ارزشمند و مصلحت خواهد بود، آن هم فقط به دلیل این که علتش دعاست. نیز بیفزاییم چنانچه موجودی به آن حد از کمال و آگاهی برسد که بتواند درخواست داشته باشد، برآوردن خواست چنین موجودی به خودی خود ارزشمند است و می‌تواند دلیلی برای انجام فعلی از سوی خداوند فراهم آورد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۷۴. *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق. ۱۳۶۴. *اصول کافی*، ج. ۲، ۴. ترجمه و شرح سید هاشم رسولی. تهران: اسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. ۱۳۸۳. *عین الحیات*. تحقیق کاظم عابدینی مطلق. قم: کامکار.

Basinger, David R. 2003. "God does not necessarily respond to prayer." Pp. 255-264, in *Contemporary debates in philosophy of religion*, Edited by Michael L. Peterson, and Raymond J. VanArragon. Malden, MA: Blackwell Publishing.

Brümmer, Vincent. 1984. *What are we doing when we pray?*. London: SCM Press.

Davison, Scott. 2009. "Petitionary prayer." Pp. 286-305, in *The Oxford*

- handbook of philosophical theology*, edited by Thomas P. Flint, and Michael C. Rea. Oxford: Oxford University Press.
- Davison, Scott A. 2021. "Petitionary prayer." in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2021 Edition)*, edited by Edward N. Zalta.
- Howard-Snyder, Daniel, and Frances Howard-Snyder. 2010. "The puzzle of petitionary prayer." *European Journal for Philosophy of Religion* 2(2): 43-68.
- Morris, Thomas V. 1992. *Making sense of it all: Pascal and the meaning of life*. Wm. B. Eerdmans Publishing.
- Murray, Michael 2003a. "God responds to prayer." Pp. 242-254, in *Contemporary debates in philosophy of religion*, Edited by Michael L. Peterson, and Raymond J. VanArragon. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Murray, Michael 2003b. "Reply to Basinger." Pp. 264-265, in *Contemporary debates in philosophy of religion*, Edited by Michael L. Peterson, and Raymond J. VanArragon. Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Parker, Ryan M., and Bradley Rettler. 2017. "A possible worlds solutions to the puzzle of petitionary prayer." *European Journal for Philosophy of Religion* 9(1): 179-189.
- Plantinga, Alvin. 2011. *Where the conflict really lies: Science, religion, and naturalism*. Oxford University Press.
- Stump, Eleonore. 1979. "Petitionary prayer." *American Philosophical Quarterly* 16(2): 81-91.

یادداشت‌ها

1. petitionary prayer
2. effective prayer

۳. «دعا به خودی خود عبادت مطلوب و بزرگی است» (کلینی ۱۳۶۴، ۲۱۲).

۴. «قل ما یعبوا بکم ربی لولا دعاؤکم» (فرقان: ۷۷).

5. spoiled
6. overwhelming

۷. بیسینجر این خیر مترتب بر دعا یعنی حفظ استقلال انسان را نمی‌پذیرد. به باور او این که خدا ممکن است گاهی منتظر دعا بماند تا به استقلال ما خدشه وارد نشود قابل پذیرش نیست و دعای برای دیگران زیر سؤال بردن استقلال آنهاست. فرض کنیم که تام نگران مشکلات خانوادگی دوستانش فرد و سالی است و از خدا می‌خواهد به نحو مؤثری برای حل مشکل آنها دخالت کند. از سوی دیگر می‌دانیم که بر اساس خداباوری، اراده آزاد و آزادی افراد یعنی توانایی افراد برای حفظ و کنترل جنبه‌های مهم زندگی خود باید محفوظ بماند. به عنوان یک قاعده کلی، خداوند مخلوقات خود را مجبور به انجام اعمالی که تمایلی به انجام آنها ندارند نخواهد کرد. پس به نظر می‌رسد که خدا تا زمانی که فرد و سالی خودشان از خدا نخواستند و دعا نکرده‌اند نباید در روابط بین زوجین مداخله کند، آن هم به این دلیل که دوستان تام برای آنها دعا کرده است. در اینجا استجاب دعا تام مستلزم آن است که خداوند آزادی فرد و سالی را نقض کند و خداوند تنها در صورتی می‌تواند از شبهه دخالت در زندگی شخصی فرد و سالی تبرئه شود که فرد و سالی با کمال میل افکار و احساسات خود را با خدا در میان بگذارند (Basinger 2003, 259-260).

۸. بیسینجر معتقد است به این خیر مترتب بر دعا که موری بیان کرده چند نقد وارد است. (۱) ممکن است آنچه از خداوند طلب شده با ماهیت اهداف خداوند سازگار باشد، اما خداوند به دلایلی تصمیم گرفته که این دعا را اجابت نکند (حداقل در این زمان) (Basinger 2003, 259). (۲) امکان چنین بینشی برای دعاکننده فراهم نیست، یعنی هیچ راه و ملاکی وجود ندارد که فرد دعاکننده بداند آیا رویدادی که به عنوان اجابت دعا در نظر می‌گیرد حقیقتاً در نتیجه اجابت دعاست یا خیر. رویدادهایی که به عنوان اجابت در نظر گرفته می‌شوند ممکن است حتی اگر هیچ دعایی نشده باشد رخ بدهد، یا ممکن است به واسطه رویدادهایی رخ داده باشد (یا مانع از آن شده باشد) که هیچ ربطی به دعاکننده ندارد (Murray 2003b, 264). (۳) از آنجایی که خدا باوران معتقد به اراده آزاد بر این باورند که تصمیم خدا برای آفرینش جهانی که در آن افراد آزادی معناداری داشته باشند به طور قابل توجهی قدرت خدا برای مداخله در امور زمینی را محدود می‌کند، ممکن است دعا مستجاب نشود آن هم به دلیل این که خداوند قادر به مداخله در این مورد نبوده، هرچند امر طلب شده کاملاً با ماهیت و اهداف اخلاقی خداوند سازگار باشد. (۴) دعاکننده باید از قبل باور داشته باشد که دعایش با ماهیت و اهداف اخلاقی خدا سازگار است، یعنی از قبل بتواند به طور موجه به این نتیجه برسد که اجابت خاصی از جانب خداست. اگر چنین باشد، آنگاه این ادعا که دعای خاصی اجابت شده است می‌تواند چیز جدیدی در مورد ارزش‌های الهی به دعاکننده بیاموزد (Basinger 2003, 259). موری نقد چهارم را کاملاً رد نمی‌کند، اما معتقد است اغلب مؤمنان دلایل خوبی برای این باور دارند که در جریان اجابت دعا استنباط موجهی در مورد ماهیت و اهداف الهی به دست می‌آورند. به نظر موری، در حالی که این فهم قطعاً در برخی موارد نادرست خواهد بود، اما دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم همیشه غیرموجه است (Murray 2003b, 264).

۹. آیا این دو اصل قابل پذیرش هستند؟ نقدهایی به این دو شده است، از جمله این که برخی به نوعی اصل اول را قابل تحویل به اصل دوم می‌دانند و معتقدند در واقع این دو اصل یکی هستند. یا اجابت

دعا موقعیت اخلاقی فعلی را تغییر می‌دهد یا نمی‌دهد؛ در صورت نخست، اصل اول همان اصل دوم است، و در صورت دوم صرف نظر از دعا، خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد و دعا تغییری در انجام یا عدم انجام آن فعل ایجاد نمی‌کند و بنابراین دعا مؤثر نخواهد بود (Parker 2017, 180-). (182).

10. Geoffrey Cupit

11. Isaac Choi

۱۲. اسکات دیویسون به نظر سوئینبرن مبنی بر این که دعا راهی برای اعمال مسئولیت است اعتراض می‌کند، نک. Davison 2009.

۱۳. دفاع از کارآمدی و تأثیر دعا در دو مرحله قابل توضیح است: نخست، تحقق دعای حقیقی توسط انسان؛ دوم، اجابت از سوی خداوند. در واقع این اجابت است که امر خواسته‌شده را محقق می‌سازد، نه فقط دعا. دعا فعل انسان و اجابت فعل الهی است. این که اجابت دعا به عنوان فعل الهی با کدام یک از الگوهای افعال الهی در امور زمینی قابل توضیح است از محل بحث این مقاله خارج است، نک. Plantinga 2011, chap. 3, 4.

